

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هجدهم - فقه القضا

اشکال سومی که می‌خواهم عرض بکنم. ما صاحب جواهر کلماتش را دیدیم ولی هر چه نگاه می‌کنیم در این کلمات کمتر استدلال می‌بینیم. فقط دو تا استدلال ما دیدیم در این مجموعه صحبت‌های ایشان. یکی اصل - نمی‌دانم در ذهن‌تان هست یا نه - بقای آثار. یعنی یک کسی بگوید: چرا فتوای سابق اثرش باقی است؟ خوب چرا نمی‌گویید ازدواج را مجدداً برگزار بکند، اگر امکان دارد؟ حالا در رضاعی که نمی‌تواند دو دفعه عقد را بخواند. شما یک اصل می‌بینید که معنا کردیم به استصحاب که مثلاً شک می‌کنید آن آثار به هم خورده یا نه، امام هم که فرمودند: «لا تنقض الیقین بالشک» من تا دیشب می‌توانستم به این ازدواج ادامه بدهم، می‌توانستم به این معامله ادامه بدهم. فرض کنید خانه‌ای را اجاره کرده، براساس فتوای سابق این اجاره درست است، بر فتوای جدید این اجاره باطل است. آیا می‌تواند در این خانه نماز بخواند، نخواند؟ حالا ما می‌گوییم اجاره هم باطل باشد، رضایت مالک باشد کافی است ولی خوب حالا بالاخره این اجاره به هم می‌خورد، نمی‌خورد یکی همین استصحاب بود، اصل. باید اصل را بگذارید برای وقتی که هیچ چیزی پیدا نشود. اگر اصل باشد، چطور اصل در مقتضی دوام می‌آید، در آن غیر مقتضی دوام نمی‌آید؟! وضو صحیح است ولی دست نجس است، چطور می‌خواهیم با اصل این‌ها را درست بکنیم؟ یعنی این‌ها ادعاهایی است که یک بزرگی می‌کند ولی خوب چیزی از آن در نمی‌آید.

یکی هم بحث عسر و حرج است. اگر عسر و حرج هم باشد که کلام جواهر روی عسر و حرج بنا نشده. حتی یک اشاره هم کرد، گفت: «کما تری» یعنی درست نیست، همیشه عسر و حرج نیست. در احکام قضایی هم یک چیز دیگر اشاره می‌کرد و آن اطلاق بود و منظورش هم از اطلاق همان اطلاق روایات... البته آن دیگر برای فتوا نیست، برای حکم قضایی است. روایت ابن حنظله هم برای حکم قضایی است نه برای فتوا، یعنی در بخش احکام قضایی که می‌گفت: باقی می‌ماند، به اطلاق هم تمسک می‌کرد. این است که ما فردا باید... روزهای آینده خیلی کار داریم، مسئله هم به شدت محلّ

ابتلاء است، ببینیم اقتضای اصل چیست، قواعد عام چه می‌گویند، نصّ خاص چه اقتضایی دارد،
إن شاء الله از فردا.

الحمد لله رب العالمین.